

The role of the geographical location of Tlemcen in the resilience and reliability of the Zayyanid government

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

1. *Abbas Boroumand Alam (PhD)

1. Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University.

Correspondence*

Address: Department of History, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University

Email:

a.boroumand@modares.ac.ir

Article History

Received: 2020 November 15

Accepted: 2020 November 22

ABSTRACT

Historical geography is the study of the role of geographical factors and phenomena, especially natural geography in the formation of historical events. For example, a careful study on the location of some cities shows that the selection of their location was not accidental and was done through a precise process.

Tlemcen, a city in North Africa, known as the capital of the Middle West in the Middle Ages, is an example of a strategic city. This city, which for more than three centuries was the capital of a state of Ben-Abd al-Wad, (a state surrounded on all sides by hostile states) It holds the record for most and longest military and economic sieges in North Africa, but in the vast majority of these attacks and sieges, it has shown high resilience. It seems that the unique geographical location and natural defense barriers along with being located at important trade crossroads that have increased public wealth and social welfare, in addition to abundant water resources and fertile plains and agricultural lands that provide food. This set of factors led to the continuation of the government of Banu Abdul Wad.

Keywords: Tlemcen, Ben-Abdal-Wadd Government, Middle West, Historical Geography, Resilience, Reliability and Continuity.

نقش موقعیت جغرافیایی شهر تلمسان در تاب آوری و پایداری دولت زیانی

عباس برومند اعلم* (PhD)

دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

چکیده

هر حادثه یا روند تاریخی در کنار زمان، محدود به مکان و جغرافیا هم هست. در واقع جغرافیای تاریخی بررسی نقش عوامل و پدیده‌های جغرافیایی به‌ویژه جغرافیای طبیعی در شکل‌گیری رویدادهای تاریخی است. به‌عنوان نمونه مطالعه دقیق موقعیت برخی از شهرها نشان می‌دهد که انتخاب محل آن‌ها به‌هیچ وجه اتفاقی نبوده و ظاهراً طی فرآیندی کاملاً دقیق صورت گرفته است. تلمسان، شهری در شمال آفریقا که در قرون میانه به پایتخت مغرب اوسط مشهور شده بود نمونه‌ای از یک شهر استراتژیک با قدرت مقاومت کم نظیر است. این شهر که بیش از سه قرن پایتخت دولت زیانی یا بنوعبدالواد بود، (دولتی که از همه سو با دول متخاصم محاصره شده بود)، رکورد بیش‌ترین و طولانی‌ترین محاصره‌های نظامی و اقتصادی در شمال آفریقا را به خود اختصاص داده است اما در اکثریت قریب به اتفاق این حملات و محاصره‌ها، تاب آوری بالایی از خود نشان داده و همین تاب آوری به پایداری و تداوم دولت زیانی به مدت سه قرن انجامیده است. به‌نظر می‌رسد موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی و موانع طبیعی دفاعی، در کنار قرار گرفتن بر سر چهارراه‌های مهم تجاری که موجب افزایش ثروت عمومی و سطح رفاه اجتماعی بوده است، به‌علاوه منابع سرشار آبی و دشت‌های حاصل‌خیز و زمین‌های کشاورزی که تامین آذوقه مورد نیاز مردم را تا حدود زیادی تضمین می‌کرد، عامل اصلی این تاب آوری شهری و در نتیجه پایداری و تداوم دولت زیانی به رغم دشمنان فراوان گردیده که در این مقاله ابعاد آن بررسی می‌شود.

کلید واژه: تلمسان، دولت زیانی (بنوعبدالواد)، مغرب اوسط، تاب آوری، پایداری و تداوم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۲

نویسنده مسئول: a.boroumand@modares.ac.ir

مقدمه

هر حادثه تاریخی در کنار زمان، محدود به مکان هم هست و نمی‌توان تاریخ را (مگر در برخی شاخه‌های خاص)، از مکان جدا کرد. مورخ باید به موقعیت مکانی حوادثی که بررسی می‌کند هم توجه کند و لازم است علاوه بر پرسش‌های معمول چرا؟ و چرا در آن زمان؟ پرسش‌های کجا؟ و چرا آنجا؟ را هم مطرح کند و اصولاً برای پاسخ به دسته دوم پرسش‌ها است که جغرافیا می‌تواند کمک کند؛ واقعیت آن است که در بسیاری صحنه‌ها، طبیعت در نحوه وقوع حوادث نقش مهمی داشته است. [9] در واقع محیط طبیعی به دلیل ویژگی‌های آن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف بر جریان تاریخ تاثیر گذار است، مثلاً یک اقلیم مطلوب شرط اصلی برای پدید آمدن یک تمدن پیشرفته است یا با مطالعه شهرها به عنوان عناصر خاص یک سرزمین می‌توان پیش از هر چیز محل طبیعی و موقعیت استقرار آن‌ها را تفسیر و شواهد مفیدی را درباره کارکردهای آن‌ها در طول زمان به دست آورد [12].

ادعای جغرافیا مبنی بر اینکه در مطالعه تاریخ جایگاه دارد بر این اساس استوار شده که جغرافیا به‌طور علمی و جامع و از طریق شیوه‌ها و تکنیک‌های خاص خود مکان‌های فعالیت انسان را مطالعه می‌کند، به‌علاوه ویژگی‌های منحصر به فرد مکان‌های جغرافیایی باعث بومی‌شدن کنش‌ها می‌شود یا بر بخشی از آن تاثیر می‌گذارد [9].

در نوشتار حاضر نمونه‌ای از این تاثیر شگرف مورد واکاوی و ارزیابی قرار می‌گیرد که چگونه جغرافیای طبیعی، عوارض زمین و امکانات دفاعی طبیعی در کنار قرار گرفتن بر مسیرهای تجاری و ترانزیت کالاهای استراتژیک و برخورداری از منابع آبی سرشار و زمین‌های کشاورزی و دشت‌های حاصلخیز، ضریب تاب آوری یک شهر یا پایتخت را بالا می‌برد و آن را در برابر حوادث مستمر و سهمگین سیاسی و نظامی مقاوم نموده و در نتیجه تداوم حکمرانی یک حکومت یا قدرت سیاسی را برای بیش از سه قرن تضمین می‌کند. تلمسان، شهری در شمال آفریقا که در قرون میانه به پایتخت مغرب اوسط مشهور شده بود نمونه‌ای از یک شهر استراتژیک با قدرت مقاومت کم نظیر است. این شهر که بیش از سه قرن پایتخت دولت زیانی یا بنوعبدالواد بود (دولتی که از همه سو با دول متخاصم محاصره شده بود)، رکورد بیش‌ترین طولانی‌ترین محاصره‌های نظامی و اقتصادی در شمال آفریقا را به خود اختصاص داده است اما در اکثریت قریب به اتفاق این حملات و محاصره‌ها، تاب آوری بالایی از خود نشان داده و همین تاب آوری به پایداری و تداوم دولت زیانی به مدت سه قرن انجامیده است.

نقش جغرافیا در تاریخ شهرها؛ رهیافت نظری

جغرافیای تاریخی بررسی نقش عوامل و پدیده‌های جغرافیایی به ویژه جغرافیای طبیعی در شکل‌گیری رویدادهای تاریخی است. محیط طبیعی به دلیل ویژگی‌های آن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف بر جریان تاریخ تاثیر گذار است.

به‌عنوان نمونه مطالعه دقیق موقعیت برخی از شهرها نشان می‌دهد که انتخاب محل آن‌ها به‌هیچ وجه اتفاقی نبوده و ظاهراً طی فرآیندی کاملاً دقیق صورت گرفته است. انسان‌ها محلی را که توسط طبیعت مهیا شده است انتخاب و سپس از آن بهره برداری می‌کنند، تردیدی نیست که نیازها و اهداف بشر مدام در حال تغییر هستند. مثلاً در اغلب اوقات اولویت اصلی انتخاب، مکانی بوده که امکانات دفاع طبیعی را فراهم آورد و توسط گونه‌ای از عوارض زمین محافظت شود.

حال پرسش این است که جغرافیا به چه شیوه‌هایی تاریخ شهرها را روشن‌تر می‌کند؟ می‌توان پاسخ را به اختصار این‌طور بیان کرد: جغرافیا با مطالعه شهرها به‌عنوان عناصر خاص یک سرزمین می‌تواند پیش از هر چیز محل طبیعی و موقعیت استقرار شهرها را تفسیر کند و بدین وسیله قادر خواهد بود که شواهد مفیدی را نه تنها درباره ریشه‌ها و پراکندگی آن‌ها بلکه درباره کارکردها و تغییراتی که در ثروت و رفاه شهرها رخ می‌دهد به دست آورد [9].

از آنجا که شهرها نهادهای بسیار پیچیده‌ای هستند و ویژگی‌های گوناگونی دارند، می‌توان آن‌ها را به شیوه‌های مختلفی دسته‌بندی کرد. هنگامی که از شهرهای بازاری، بنادر دریایی، پایتخت‌ها، حاکم‌نشین‌ها یا شهرهای صنعتی سخن می‌گوییم در حقیقت از نظر کاربردهای گوناگونی که دارند، میان آن‌ها تمایز قائل می‌شویم. شهرها از نظر شأن قانونی هم با هم تفاوت‌هایی دارند و براین اساس هم قابل دسته‌بندی هستند. اما هرگونه تمایزی هم که میان شهرها قائل شویم باز هم ویژگی‌های مشخصی دارند که آن‌ها را از سکونتگاه‌های روستایی متمایز می‌کند. با اینکه ایجاد یک شهر به معنای گرد آمدن جمعیتی نسبتاً انبوه در مکانی خاص است ولی باید کارکردهای تخصصی‌ای از جمله تجارت، صنعت، دفاع، نظام اجرایی، سازمان سیاسی یا مذهبی هم برای آن قائل شویم. این امور در بازارها، کارگاه‌ها، لنگرگاه‌ها، مراکز اداری، استحکامات و معابد بازتاب می‌یابند. در نهایت ویژگی جغرافیایی و معمول یک شهر گره‌گاهی بودن آن است؛ به‌طور کل هر شهر اغلب کانون تمرکز راه‌هایی است که امکان برقراری ارتباطات منطقه‌ای و حتی بین‌المللی را فراهم می‌آورند. این برتری شهر بر روستا از نظر امکانات ارتباطی و حمل و نقلی حاصل کوشش انسانی است. اما نکته قابل توجه این است که تا چه حد محل و موقعیت جغرافیایی امکانات طبیعی را برای

تلاقی راه‌ها فراهم می‌کند.

شهرها معمولاً در مسیر تلاقی مناطقی هستند که از نظر جغرافیایی با هم تفاوت دارند. پس می‌توان نتیجه گرفت که علت وجودی چنین شهرهایی در این حقیقت جغرافیایی نهفته است که چون مردمی به‌اندازه کافی سامان بیابند، به مکان‌هایی با موقعیت مناسب نیاز می‌شود تا از طریق آن‌ها تبادل محصولات متفاوت و مکمل محیط‌های هم‌جوار امکان‌پذیر باشد، از طرف دیگر هم تغییر در ابزار حمل و نقل به طوری که برای هر یک از این محیط‌ها مناسب باشد، ضروری می‌شود. بنابراین مشخص‌ترین نمونه برای چنین نقطه‌تمایزی ساحل است؛ جایی که در آن تغییر وسایل حمل و نقل از کشتی به ابزار حمل و نقل زمینی یا رودخانه‌ای نیاز می‌شود و جایی که می‌توان محصولات خشکی را کنار محصولات دریایی (مانند ماهی و غیره) و محصولات وارداتی از دیگر سرزمین‌ها کنارهم گرد آورد. براساس این دیدگاه می‌توانیم در محل تلاقی کوه‌ها و دشت‌ها و سرزمین‌های استپی و کشتزاری انتظار پدید آمدن شهرهای مهم را داشته باشیم [9].

نگاهی به جغرافیای تاریخی مغرب اسلامی

چنانکه گفتیم یک اقلیم مطلوب شرط اصلی برای پدید آمدن یک تمدن پیشرفته است. سرزمین‌های شمال آفریقا که در ادبیات جغرافیای تاریخی مسلمانان به مغرب و در دوران اخیر به مغرب اسلامی یا مغرب عربی مشهور است، سرزمین پهناوری است که واحدهای جغرافیایی متعدد و کانون‌های انسانی متنوع و متکثری را شامل می‌شود. این جغرافیای گسترده و متنوع سهم مهمی در تاریخ تمدن بشری داشته است. شواهد تاریخی و باستان‌شناسی نشانگر وجود کانون‌های تمدنی از بیش از دوهزار سال پیش از میلاد در این منطقه است. قرار گرفتن بر کرانه دریایی بسیار مهم مدیترانه و امکان دسترسی گسترده به مواهب این دریا موجب شده است برخلاف بسیاری از مناطق آفریقا، سرزمین مغرب از هزاران سال پیش نقش تاریخی و تمدنی فرامنطقه‌ای داشته باشد.

در جغرافیای تاریخی اسلام، سرزمین مغرب را به ۳ بخش کلی تقسیم می‌کنند: مغرب ادنی: شامل لیبی و قسمتی از شرق تونس؛ مغرب اوسط: شامل تونس که به آفریقه مشهور است و شرق الجزایر؛ و مغرب اقصى: شامل غرب الجزایر و مراکش.

سرزمین مغرب از لحاظ جغرافیایی و اقلیمی، جالب و گوناگون است و ما با پراکندگی حیات انسانی و اقلیمی در آن مواجه هستیم. یک منطقه که شامل نوار شمالی و ساحلی می‌شود دارای آب و هوای معتدل مدیترانه‌ای، باران کافی، خاک حاصل‌خیز و کشتزارهای وسیع است. دشت تونس و بیشتر شهرهای مهم مغرب، در این منطقه آب و هوایی واقع شده است، البته تمام نوار ساحلی اینگونه نیست و در برخی مناطق محدود همچون منطقه القبایل،

کوه‌ها مشرف به دریا می‌شوند.

منطقه دیگر دارای رشته کوه‌های بلند و آب و هوای سرد کوهستانی است که البته محدود است، سلسله جبال اطلس که در بخش وسیعی از مغرب کشیده شده و در بخش غربی به جبال اوراس مشهور است و نیز رشته کوه‌های پراکنده دیگر؛ اما بیشترین سطح جغرافیایی مغرب را، اقلیم خشک و بیابانی تشکیل می‌دهد که بیش از دو سوم آن است. آب و هوای گرم و خشک، باران اندک و خاک غیر حاصل خیز و بیابان‌های منتهی به کویر مهم‌ترین شاخص‌های این اقلیم است. زندگی در این منطقه از طریق دامداری و پرورش شتر گذرانده می‌شود و مردم آن کوچ نشین و عشایر هستند. شهرهایی هم در این جا وجود دارد مانند سجلماسه و مراکش اما تعدادشان کم است.

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم سرزمین مغرب که باعث اهمیت آن در همه ادوار تاریخ شده است، وجود راه‌های متعدد بازرگانی هم در خشکی و هم در دریا است. راه‌های تجاری غربی-شرقی و شمالی-جنوبی که هزاران سال فعال بوده‌اند و نقاط عطف سرزمین مغرب هستند، چه پیش از اسلام و چه پس از اسلام. راه‌های غرب به شرق معمولاً از طنجه و فاس در مغرب اقصی آغاز می‌شد و پس از عبور از تلمسان، قسطنطین، تونس و طرابلس به بندر اسکندریه در مصر ختم می‌شد. این راه در دوره اسلامی به دلیل تبدیل شدن به مسیر حج و میزبانی مستمر از حجاج سراسر مغرب که از مصر عبور کرده و با گذر از دریای سرخ خود را به جده و سپس مکه می‌رساندند، اهمیت مضاعف یافت.

اما راه‌های جنوب به شمال راه‌هایی است که سودان غربی و مرکزی را به سواحل مدیترانه وصل می‌کرد و شهرهای مهمی چون مراکش، سِجلماسه، تلمسان و تاهرت در این مسیر قرار داشتند. این راه‌ها بسیار فعال و پرسود بودند و عمده‌ترین کالاهای تجاری که در این راه‌های جنوبی-شمالی معامله می‌شد و تجارت آن‌ها درآمد سرشاری داشت: طلا، برده و نمک بود. طلا ذخیره اصلی خزانه‌های حکومتی مسلمانان در طول قرن‌های متمادی را تشکیل می‌داد و بردگان نیروی انسانی ارزان قیمت برای شهرها و دربارها و مزارع و خاصه نیروهای نظامی به حساب می‌آمدند. البته کالاهای مصرفی دیگری نیز از شمال به جنوب تجارت می‌شد که مهم‌ترین آن باتوجه به نیاز مردم مناطق مزبور نمک بود.

بنابراین این سرزمین پل ارتباطی میان سرزمین‌های متمدن شرقی و نواحی تازه فتح شده بود و مشرق را از یک‌سو به اسپانیا، سیسیل و از سوی دیگر به سودان پیوند می‌داد. این مسیرها طلای سودان را به مغرب می‌رساندند و این طلاها از مغرب به دیگر نواحی جهان اسلام فرستاده می‌شدند [24]. در این دوره آفریقای شمالی با نهضت عمرانی عظیمی که به تجارت ترانزیت صحرا تکیه داشت، آشنا شد. آثار این نهضت از ابتدای نواحی شمالی صحرای بزرگ

در شهرهایی چون سِجلماسه، تاهرت و تلمسان تا کناره رود نیجر امتداد یافت. تاسیس و رشد شهرهای این منطقه با تجارت نواحی جنوبی مغرب، نهضت شهرهای کاروان رو یعنی توقفگاه‌های مسیر تجارت طلا و برده ارتباط نزدیک داشت. چنان که مجموعه راه‌های یاد شده و تلاش برای تسلط بر آن انگیزه درگیری‌هایی که در آفریقای شمالی رخ می‌داد نیز بود که مهم‌ترین این درگیری‌ها شامل درگیری صنهاجی‌ها و طوایف دیگر با زناتی‌ها می‌شد [24].

کوه‌های مرتفع، پناهگاه افراد و اساس مقاومت بادیه نشینی محسوب می‌شدند، مقاومت در دشت تقریباً به دشت‌هایی محدود می‌شد که شامل شهرهایی با باروهای اطراف بود. همچنان که روستاهای جنوب یا اطلس صحرایی و سرزمین‌های پهناوری که تحت تابعیت کامل بدویان دشت‌ها و ساکنان کوهستان‌های مجاور بودند، دارای امکان مقاومت قابل توجهی نبودند. تفاوت جدی میان شهرنشینی دوران پیشین و معاصر در این منطقه به وضوح بیانگر این امر می‌باشد.

در مناطق داخلی الجزایر تنها شهر قسنطینه در شرق که در صخره‌های مرتفع قرار داشت در امان بوده و جز آن هیچ مرکز تمدنی مهمی نیز باقی نمانده بود. در مناطق میانی الجزایر نیز دو شهر مدیه و ملیانه که در قرن دهم به دست بنو زیری تاسیس شده بود، به واسطه شرایط جغرافیایی و مواصلاتی خود قادر به مقابله با بحران‌ها بود؛ مدیه به دلیل قرار داشتن بر سر راه‌های مهم و ملیانه به دلیل ارتفاع زیاد موفق به مقاومت در مقابل بحران‌ها می‌شدند. در الجزایر غربی نیز تنها تلمسان پایتخت خاندان بنی عبدالواد واجد همین ویژگی‌ها بود و باقی ماند [13].

موقعیت جغرافیایی و نقش آفرینی تاریخی تلمسان پیش از دولت زبانی

چنان که دیدیم در شکل گیری شهرها دو عامل را می‌توان دخیل دانست؛ نخست گروه انسانی که ممکن است یک قلعه، معبد، بازار یا بندر بنا کند؛ دوم عنصر طبیعی، یعنی مکان که اگر از نظر مزایای محلی و ناحیه‌ای به خوبی انتخاب شده باشد، ممکن است بقا و رشد شهر را تضمین کند [9].

تلمسان شهر مشهوری است کوهستانی در مغرب اوسط و در غرب کشور الجزایر کنونی. نام تلمسان از دو کلمه به زبان بربری گرفته شده است. تلم به معنای جمع یا نقطه تلاقی و سان به معنای دو یا دوگانه که معنای کل آن می‌شود اجتماع دوگانه که منظور از دوگانه صحرا و کوه است، به این معنا که این شهر میان طبیعت کوه و صحرا را جمع کرده است. هسته این شهر قدیمی را روستای اقادیر که توسط بنویفرن از طوایف زناته در دوران باستان ساخته شده بود، تشکیل می‌داد. این شهر از قدیم اقامتگاه مجموعه قبایل زناته که از بزرگ‌ترین قبایل مغرب هستند، بود [11].

دوره عباسی و زمان امارت ابراهیم بن اغلب (بنیانگذار دولت غالبه) بر شهر زاب نیز از عزیمت وی به تلمسان برای مقابله با خوارج یاد شده است [11].

تلمسان به عنوان قلمرو قبایل مهم زناته، در غرب قلمرو قبایل صنهاجه قرار داشت و در غرب آن شهر وهران و منطقه مغرب الاقصی واقع بود. نقل شده که رهبر زناتیان در سال ۹۹۴م آن را در مسیر منتهی به غرب یعنی مسیر منتهی به شهرهای تازه و فاس بنا کرد. وقتی ادريس بن عبدالله حسنی، بنیانگذار دولت ادريسيان در سال ۷۸۸م به مغرب رسید، در شهر ولبلی سکنی گزید. اما برادرش سلیمان که مدتی بعد به او پیوست شهر تلمسان را برای اقامت اختیار کرد [24].

ادريس بن عبدالله، در نخستین سال‌های قیام خود متوجه زناته و سرزمین آنان شد و پس از مبارزات اولیه با غیر مسلمانان به سوی شهر تلمسان رفت. این شهر یکی از پایگاه‌های مهم سیاسی و تجاری مغرب بود که بر راه‌های مهم تجاری اشراف داشت و داعیان زیدی و از جمله خود ادريس پیش‌تر در آن تبلیغ کرده و با آن آشنا بودند. شهر بدون جنگ تسلیم ادريس شد و زناته در صفر سال ۱۷۴ ه.ق پیشوایی ادريس را بر خود پذیرفت و بدین ترتیب قدرت ادريسيان مستحکم شد. ادريس اول شهر ولبلی را رها کرد تا پایتختی مخصوص به خودش یعنی شهر فاس را بنا کند. فاس از شرق به تلمسان و از جنوب به سجلماسه منتهی می‌شد. در دوره ادريس دوم نیز وی پس از بازدید از شهر تلمسان، پسر عمویش محمد بن سلیمان را بر آن گمارد و بعد از وفات وی نیز تلمسان و مناطق هم‌جوارش در اختیار ادريسيان باقی ماند [11].

حکمرانان تلمسان که در قرن نهم جمعیت بسیار داشت، به این شهر حومه‌های جدیدی افزودند و قصرها و منازل مستحکمی در داخل دیوار دفاعی سنگی و دوجداره شهر ساخته شد [24]. پس از انقراض دولت ادريسي در مغرب اقصی مدتی اوضاع تلمسان آشفته بود تا اینکه یکی از بزرگان زناته با حمایت خلیفه اموی اندلس توانست مدتی بر تلمسان مسلط شود اما وی با ظهور فاطمیان در مغرب ساقط شد و تلمسان به قلمرو فاطمیان پیوست. پس از عزیمت فاطمیان به مصر، درگیری میان زناته مقیم تلمسان با نمایندگان صنهاجی فاطمیان در منطقه یعنی بنی زیری از سر گرفته شد و مدت‌ها ادامه داشت [11].

زناته ساکن تلمسان در آغاز قیام مرابطون در مغرب با آن‌ها همراهی نمودند و ابوبکر بن عمر پس از کشته شدن عبدالله بن یاسین در جنگ با اهالی سوس در سال ۴۶۱ ه.ق، با دوازده هزار بربر زناته این ناحیه را تسخیر و پایه‌های قدرت خود را تثبیت کرد [1]. اما یوسف بن تاشفین وقتی به امیری مرابطین رسید به سوی شمال مغرب رفت تا آنجا را از دست قبیله رقیب سنتی خود یعنی زناته خارج کند. او ابتدا فاس را که پایتخت مغرب اقصی و تحت

جغرافی نویسان در وصف این شهر می‌نویسند که تلمسان شهر بزرگی در دشت و کوه است، خوش منظره که در میانه آن حصاری وجود دارد که شهر را به دو بخش تقسیم می‌کند و مسجد جامع بزرگ و عجیبی دارد و انواع محصولات و میوه‌ها در آن یافت می‌شود و دژهای آن از مستحکم‌ترین است و حمام‌های فراوان و چشم اندازهای وسیع و ساختمان‌های بلند دارد. لسان الدین بن خطیب نیز وصف مشابهی دارد و از آب و هوای مساعد و لطیف آن سخن می‌گوید. یحیی بن خلدون صاحب کتاب بغیة الرواد نیز ضمن تاکید بر توصیفات فوق از باغ‌های فراوان میوه و زیتون در حومه شهر و آب جاری فراوان آن یاد کرده است و اینکه زمستان‌ها به دلیل بارش برف در ارتفاعات آن، سرد است و عمده ساکنان شهر کشاورز هستند و از محل زراعت امرار معاش می‌کنند [11].

صاحب تقویم البلدان در وصف تلمسان می‌نویسد که سیزده دروازه دارد و آب را از چشمه‌ای که در شش مایلی آن است بدانجا می‌برند. در خارج از آن درختان و نه‌های فراوان است. رودخانه شمال، جنوب و شرق آن را دربر گرفته است. کشتی‌های کوچک از مصب رود بدان داخل شوند، سرزمینی نیکو است، بازارهای متعدد دارد و قاعده مملکتی است. آن را قلعه‌های بسیار است که مشهورترین آن هنین و وهران می‌باشد [8].

با توصیفات فوق که از قول مورخان و جغرافی‌نویسان برجسته مغربی نقل شد روشن می‌شود که شهر تلمسان در جایگاه صعب العبوری واقع شده بود؛ بر راهی که از قلب صحرا به دریا می‌رفت. تپه‌ای که تلمسان بر روی آن قرار داشت بر استحکام و تسخیر ناپذیری آن افزوده بود و دشت وسیع پیرامون آن هم اسباب معیشت مردم این شهر را به وفور تامین می‌کرد.

این موقعیت جغرافیایی مرکز ارتباطات و چهارراه مواصلاتی کاروان‌های تجاری بین کوهستان و صحرا بود که سرزمین‌های صحرایی جنوب را از امکانات شمال هم‌چون محصولات مختلف کشاورزی و دامی و صنعتی بهره‌مند می‌ساخت و از سوی دیگر مرکز انتقال محصولات صحرا هم چون پشم، چرم، طلا، برده و محصولات چرمی بود. به‌علاوه این شهر بارانداز و توقفگاه کاروان‌های حج بود که از مغرب و اندلس عازم حرمین شریفین می‌شدند و در این کاروان‌ها معمولاً علاوه بر زیارت مساله تجارت و کسب علم هم پررنگ بود [11]. بنابراین رشد فکری و فرهنگی تلمسان در قرون میانه گرچه عوامل متعددی داشت اما مهم‌ترین آن موقعیت جغرافیایی ارزشمند آن در میان شرق و اندلس و شمال کوهستانی و جنوب صحرایی بود.

در ماجرای فتوحات اعراب مسلمان در قرن اول هجری و در حمله ابی المهاجر دینار به مغرب اوسط و اقصی از تلمسان یاد شده که ابی المهاجر پس از وصول به تلمسان و در نزدیکی آن چاه‌ها و چشمه‌هایی حفر کرد که به عیون ابی المهاجر معروف شد. در اوایل

سلطه معمر مغرای زناتی بود، تصرف کرد [22] و سپس در سال ۴۶۸ ه. ق. تلمسان، مرکز زناتی‌ها را تحت سلطه خود در آورد [19]. بنابراین طبیعی بود که زناته نیز از رقبای مربوطون حمایت نمایند به گونه ای که در آغاز نهضت موحدون علیه مربوطون بدان‌ها پیوستند و وقتی عبدالمومن بن علی موحدی نیروهای خود را در کوهستان غماره پراکنده ساخت و از آغمت به اطراف تلمسان رفت، [26] اکثریت زناته با او بیعت کردند [1] که پیروزی‌های موحدون را شتاب بخشید.

شروع تحولات و توسعه چشم‌گیر شهر تلمسان در دوره مربوطون و دوره امارت محمد المصوفی اتفاق افتاد که وی روستایی به نام تاکرارت که در واقع محله‌ای برای استقرار نظامیان بود در جوار حصار و دژ شهر اقادیر تاسیس کرد. پس از مدتی این حصار واسط از بین رفت و تاکرارت به اقادیر ملحق شد و شهر یکپارچه‌ای به وجود آمد که همان تلمسان بود [11].

تلمسان، پایتخت مغرب اوسط

چنان که گفته شد رشد و توسعه تلمسان در دوره موحدون شتاب فراوانی پیدا کرد و طوایف مختلف زناته به‌ویژه بنوعبدالواد در آن منطقه قدرت یافتند و زمین‌های آن‌جا را به اقطاع گرفتند. در این دوران شهر گسترش یافت و دژها و دیوارهای دفاعی آن مستحکم شد و بناها و قصرها و باغ‌های متعدد بنا شد و جویبارها جاری گردید. مردم از بلاد مختلف بدان‌جا مهاجرت کردند و تلمسان به یکی از بزرگ‌ترین شهرهای مغرب تبدیل شد. به گونه‌ای که بکری در توصیف آن می‌نویسد که آن شهر اصلی مغرب اوسط و مقر قدرت زناته است و مقصد تاجران سرزمین‌های مختلف و در آن بازارها و مساجد و مسجد جامع و باغ‌ها و جویبارهای متعدد وجود دارد و شهر ۵ دروازه دارد [11].

آنچه زمینه قدرت‌گیری بنوعبدالواد در عصر موحدون را فراهم کرد مقابله جابر بن یوسف بزرگ این قوم با شورش بنی غانیه و رضایت مامون، امیر موحدی از عملکرد آنان در دفع این شورش در منطقه مغرب اوسط و واگذاری امارت شهر به وی بود. بعدها در دوره رشید موحدی، ولایت تلمسان و نواحی آن به امیر جوان دیگری از بنوعبدالواد به نام یغمراسن سپرده شد [11].

در پی حوادث سیاسی بعد از جنگ عقاب و تضعیف اقتدار و اعتبار سیاسی موحدون، بسیاری از فرمانروایان موحدی در بلاد مختلف ادعای استقلال کردند. از جمله این خاندان‌های حکومت‌گر در مغرب اوسط قبیله بنی عبدالواد بودند که به نمایندگی موحدین مدت‌ها در تلمسان حکومت نموده بودند و اکنون از ضعف موحدین

بهره برده و اعلام استقلال کردند [21]. یغمراسن بن زیان (۶۳۳-۵۶۸ ه. ق) که از عهد رشید موحدی فرمانروایی ولایت مغرب اوسط به مرکزیت تلمسان را داشت، پرچم‌دار این استقلال طلبی شد [18]. از آنجایی که موسس این دولت یغمراسن بود به اعتبار او این دولت را بنی یغمراسن نیز نامیده‌اند و به دولت بنی زیان یا زینیه که نسب آن‌ها است نیز معروف هستند.^۱

یغمراسن بن زیان عمری طولانی داشت و حدود پنجاه سال حکومت کرد. او در آغاز تلمسان را از سلطه موحدین خارج نمود [7] و از آن‌ها مستقل شد و دعا و خطبه به نام خلیفه موحدی و ذکر اسم موحدین در سکه‌ها را کنار گذاشت و با کنار زدن قبایل رقیب پایه‌های دولتش را برافراشت. وی نفوذش را تا شهر وجده و تاوریرت و اقلیم فجیج در جنوب غربی رساند و مرزهای دولتش در جانب شرقی تا بجایه و بلاد زاب و در غرب تا وادی ملویه و در قسمت شمال تا ساحل دریای مدیترانه و در جنوب تا اقلیم توات گسترش یافت [21].

بدین ترتیب شهر باستانی تلمسان که روزگاری کهن را از سر گذرانده بود، در قرون میانه اسلامی پایتخت دولتی کوچک اما پایدار در مغرب اوسط گردید، دولت زینانی یا بنوعبدالواد.

پایتخت بنی عبدالواد، به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش از رونق بازرگانی بسیاری نیز برخوردار بود به گونه ای که در خلال قرن هفتم هجری از بزرگ‌ترین بازارهای جنگ افزارهای اروپایی بود که از طریق دول مسیحی اسپانیا وارد این شهر می‌شد. این جنگ افزارها را تجار اسلحه با عاج و آبنوس و مخصوصا طلای خام آفریقا و پشم و شترمرغ و پرهای رنگارنگ و ادویه‌جات و تحفه‌های آفریقا که مورد اقبال مردم بود، مبادله می‌کردند. تجار تلمسان به تعهد و امانتداری و حسن معامله شهرت داشتند، بنابراین بازار این شهر مورد علاقه عموم بازرگانان بود. بازرگانان حتی در ایام جنگ‌ها و بحران‌ها، تلمسان را به خاطر امنیت و کیفیت کالاهایش به‌ویژه پشم و کتان‌هایی که بدان‌ها شهرت داشت بر جاهای دیگر ترجیح می‌دادند و این یعنی بنیه اقتصادی این شهر نیز در کنار استحکامات طبیعی و امکانات کشاورزی و منابع آبی به تاب آوری شهر و مردمان آن و در نتیجه قدرت مقاومت حکومت می‌افزود.

یغمراسن می‌دانست که این تجارت منبع درآمد بزرگی برای دولت است از این رو امنیت تجار و کالاهایشان را تضمین و با آنان خوش رفتاری می‌کرد. خود او و برخی افراد خاندانش در کار تجارت وارد شدند و در نتیجه کار تجارت بالا گرفت. بعد از او نیز سلاطین به این منبع درآمد عنایت داشتند چنان‌که چندین معاهده با کشورهای اروپایی در زمینه تجاری بسته شد از جمله معاهده تلمسان با مملکت مسیحی آراگون در سال ۵۶۸۴ ه. ق، معاهده با

۱. گفته شده اولین کسی که بر این دولت اسم زینانی به جای بنی عبدالواد اطلاق کرده سلطان ابوحمو ثانی بوده است. ر. ک. [20].

میورقه در سال ۷۶۱ ه.ق و معاهده تجاری با بیزانس در سال ۱۳۶۲م [7].

به علاوه امراء زبانی سعی داشتند کشاورزان اراضی تحت نفوذ خود را حمایت کنند. آنان برای این طبقه امنیت فراهم آوردند و مالیات‌هایشان را کاهش دادند و با این اقدامات در بین کشاورزان محبوبیتی به دست آوردند [25]. سلاطین زبانی به‌ویژه در قبال قبایل عرب ساکن در اطراف تلمسان، نظام اقطاع را به کار می‌بردند تا جایی که آن‌ها اقطاع وسیعی در اطراف تلمسان به دست آوردند و در عوض از حکومت در شورش‌ها و بحران‌ها حمایت می‌کردند [6].

تلمسان در زمان بنی زبان به آبادترین شهرهای مغرب پس از قیروان، تونس و فاس تبدیل شد و دامنه‌اش گسترش یافت تا جایی که از نظر وسعت و فراوانی ساختمان‌های مرتفع و کثرت مساجد و بازارها، با فاس رقابت می‌کرد. ابن خلدون در این باره می‌گوید «خانه‌های بسیار ساختند و باغ‌ها و بوستان‌ها احداث نمودند و در شهر آب جاری ساختند. بازار علوم و صنایع رونق گرفت. تلمسان در این عهد با شهرهای بزرگ اسلام و پایتخت‌های خلافت در عظمت پهلوی می‌زد.» [7].

تاب‌آوری دولت زبانی با تکیه بر جغرافیای تلمسان

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، به درازا کشیدن تاریخ بنی عبدالواد در تلمسان یعنی حدود سه قرن، حکایت از استحکام موقعیت تلمسان و توانایی مقاومت این شهر در برابر عوامل سقوط داشت. تلمسان در جایگاه صعب العبوری واقع شده بود؛ بر راهی که از قلب صحرا به دریا می‌رفت، تپه‌ای که تلمسان بر روی آن قرار داشت بر استحکام و تسخیر ناپذیری آن افزوده بود و دشت‌های وسیع پیرامون آن هم اسباب معیشت مردم این شهر را به وفور تامین می‌کرد [7].

عبدالوادیان در میان انبوهی از دشمنان به سر می‌بردند. دو حکومت حفصیان در شرق و مرینیان در غرب هر دو با امارت آنان مخالف بودند و ضمیمه کردن تلمسان به قلمرو خود را حق خویش می‌دانستند. لذا تاریخ بنی عبدالواد به تاریخی نظامی و سراسر جنگ و کشمکش و توطئه و تلاش برای بقاء با استفاده از سیاست‌های موازنه منطقه‌ای تبدیل شده است. موقعیت استراتژیک و ویژه شهر تلمسان به عنوان پایتخت در بسیاری از دوران‌ها در تداوم و بقاء حکومت مزبور نقش به‌سزایی داشت.

حدود دولت بنی عبدالواد به تبع شرایط سیاسی و قدرت همسایگان پیوسته در حال کم و زیاد شدن بود. گاهی مرز آن از شمال به دریای مدیترانه و از جنوب تا صحرای الجزایر و از جبال سعیده و وادی مینه در شرق تا وادی ملویه و شهر وجده در غرب گسترش می‌یافت [23] و در بعضی دوره‌ها به دیوارهای پایتختش

تلمسان محدود می‌شد؛ به عنوان مثال در زمان محاصره بنی مرین از سال ۶۹۹ تا ۷۰۶ ه.ق و نیز در زمانی که ابوالحسن مرینی در سال ۷۳۷ ه.ق به آن جا حمله کرد، به کمترین حد رسید. حفصیان و امرای مرینی دست به تلاش‌های پیاپی برای تصرف تلمسان زدند که همگی نافرجام ماند. مرینیان دائماً از غرب بر تلمسان هجوم می‌آوردند و محاصره می‌کردند همانطور که در سال ۶۸۹ ه.ق سه ماه آنجا را محاصره کردند و نیز در سال ۶۹۴ ه.ق، ۶۹۵ ه.ق، ۶۹۷ ه.ق و ۶۹۸ ه.ق این محاصره‌ها تکرار شد! اما تقریباً حاصلی نداشت که حکایت از استحکام موقعیت تلمسان و توانایی مقاومت این شهر در برابر عوامل سقوط دارد.

حفصیان که خود از وارثان موحدین بودند به حاکمیت تلمسان و برچیدن بنی عبدالواد چشم داشتند و به محض آنکه یغمراسن در تلمسان مستقر شد ابوزکریا حفصی به طمع تصرف این شهر هجوم برد که البته توسط یغمراسن دفع شد [25]. البته برخی مواقع نیز یغمراسن آغازگر تجاوز بود؛ مثلاً یغمراسن به درخواست کمک ابودبوس موحدی علیه یعقوب مرینی پاسخ مثبت داد. این امر خشم یعقوب بن عبدالحق را برانگیخت و سپاه خود را به سوی تلمسان گسیل کرد. دو سپاه در سال ۶۶۶ ه.ق در محل وادی تلایو رویارو شدند و شکست بزرگی بر بنی زبان وارد آمد و طی آن ولیعهد یغمراسن و گروهی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های بنی زبان کشته شدند. با این حال یغمراسن پایداری ورزید و با رسیدن به تلمسان خطر برطرف شد [7].

یعقوب بن عبدالحق مرینی در سال ۶۷۰ ه.ق برای حمله به تلمسان حرکت کرد. درگیری در وادی ایسلی به وقوع پیوست و یغمراسن شکست خورد و فرزندش ابوعنان فارس و جمعی از بزرگان خاندان بنی عبدالواد در این نبرد کشته شدند. یغمراسن چاره‌ای جز فرار ندید و گریخت، یعقوب بن عبدالحق پیشروی کرد و تلمسان را به محاصره درآورد. محاصره تلمسان به درازا کشید و یعقوب بن عبدالحق به ناچار دست از محاصره برداشت. بدین ترتیب تلمسان بار دیگر از چنگ بنی مرین نجات یافت و یغمراسن بن زبان فرصت پیدا کرد به امارت خویش سروسامان دهد [25]. مدتی بعد ابوعامر فرزند سلطان ابویعقوب مرینی، علیه پدر سر به شورش برداشت و به ابوسعید زبانی پناهنده شد، سلطان مرینی خواستار تسلیم آن‌ها شد، اما ابوسعید امتناع کرد [22, 7]. این شرایط بهانه خوبی برای حمله به تلمسان فراهم آورد. ابویعقوب مرینی به سوی تلمسان لشکر کشید و ده ماه شهر را در محاصره گرفت و در سال ۷۰۲ ه.ق در کنار آن قصر و مسجد جامع بزرگی برپا کرد و دستور داد مردم پیرامون آن خانه بسازند و بدین سان شهر بزرگی به وجود آمد که بسیار آباد بود و بازارهای رونق داشت، ابویعقوب این شهر را منصوره نامید. در اثنای محاصره حاکمان مناطق هم‌جوار از ترس با بنی مرین بیعت کردند، اما بنی عبدالواد

بزرگ ابومدین را در این شهر ساخت و آهنگ ایجاد شهری شاهانه برای خود در غرب تلمسان کرد. او در این شهر کاخی به نام «قصر القتح» بنا کرد و شهر منصوره را که جدش ابویعقوب به هنگام محاصره طولانی تلمسان ساخته بود احیا کرد و در نتیجه المنصوره دوباره آباد شد [25].

در سال ۷۶۱ هم‌زمان با اختلافات داخلی و تضعیف بنی مرین، گروهی از رهبران اعراب بنی هلال و بنی سلیم به حمایت برخی از امرای بنی زیان به بازسازی دولت بنوعبدالواد برخاستند و به کمک این افراد بازماندگان زبانی توانستند وارد تلمسان شوند و دولت بنی زیان را مجدداً برقرار سازند و بدین سان حکومت بنی زیان دوباره مختصر جانی گرفت [7]، اما دوران جدید آکنده از جنگ و درگیری بود و حکومت مرینی از حمله به تلمسان و تاخت و تاز در اراضی آن هرگز باز نمی‌ایستاد و برای بسط مجدد سیطره خود بر تلمسان بارها دست به تلاش زد [7]. نتیجه این نبردهای فرسایشی آن شد که دشت‌های تلمسان بی دفاع ماند و قبایل عرب بنومقل به این دشت‌ها آمدند و این دشت‌ها به زیستگاه قبیله‌ای از عرب‌های هلالی تبدیل شد [19] و قدرت اقتصاد کشاورزی و تولیدی شهر به شدت کاهش یافت و تلمسان فرسوده گردید و امتیازات تاب آوری خود را به تدریج از دست داد تا جایی که مدتی بعد و با تضعیف دولت‌های مسلمان منطقه، در زمان فیلیپ دوم، تلمسان تحت سلطه اسپانیایی‌ها درآمد و تنها زمانی دوباره به جهان اسلام بازگشت که ترک‌های عثمانی دخالت کردند و تلمسان را در سال ۹۶۲ ه.ق به ایالت الجزایر ملحق ساختند و بدین ترتیب تاریخ بنی زیان به پایان رسید [15].

نتیجه گیری

تلمسان در زمان بنی زیان به آبادترین شهرهای مغرب پس از قیروان، تونس و فاس تبدیل شد و دامنه‌اش گسترش یافت تا جایی که از نظر وسعت و فراوانی ساختمان‌های مرتفع و کثرت مساجد و بازارها، با فاس رقابت می‌کرد [25]. ابن خلدون در این باره می‌گوید: «خانه‌های بسیار ساختند و باغ‌ها و بوستان‌ها احداث نمودند و در شهر آب جاری ساختند. بازار علوم و صنایع رونق گرفت. تلمسان در این عهد با شهرهای بزرگ اسلام و پایتخت‌های خلافت در عظمت پهلوی می‌زد» [7].

چنان‌که پیشتر گفته شد، به درازا کشیدن تاریخ بنی عبدالواد در تلمسان یعنی حدود سه قرن، حکایت از استحکام موقعیت تلمسان و توانایی مقاومت این شهر در برابر عوامل سقوط داشت. تلمسان در جایگاه صعب العبوری واقع شده بود؛ بر راهی که از قلب صحرا به دریا می‌رفت. تپه‌ای که تلمسان بر روی آن قرار داشت بر استحکام و تسخیر ناپذیری آن افزوده بود و دشت وسیع پیرامون آن هم اسباب معیشت مردم این شهر را به وفور تامین می‌کرد

مقاومت کرد و استحکامات شهر تلمسان لشکر مرینی را زمین گیر کرد. سرانجام سلطان یوسف مرینی به ناچار دست از محاصره برداشت و بازگشت و بدین گونه ابوسعید در مقاومت پیروز گردید [10]. یحیی بن خلدون مورخ برجسته این دوره جزئیات بسیاری درباره وخامت حال اهالی تلمسان در مدت این محاصره آورده است [6] ولی باز هم شهر دوام آورد.

بعد از این سه بار دیگر یوسف به بهانه‌های گوناگون تلمسان را محاصره کرد اما در همه موارد سرنوشت محاصره اول به دلیل مقاومت مردمی، امکانات دفاعی شهر و شرایط تامین حداقل مایحتاج و آذوقه عمومی، تکرار شد و مرینیان به نتیجه‌ای نرسیدند. اما حمله سلطان یوسف مرینی برای **پنجمین** بار به تلمسان در پی درگیری‌های مرزی که امیر عثمان برضد مرینیان به پا کرده بود، اتفاق افتاد [22,7]. یوسف به قصد جنگ حرکت کرد و تلمسان را محاصره نمود. محاصره طولانی فشار زیادی بر مردم شهر وارد کرد. در اثنای محاصره تلمسان امیر عثمان درگذشت و مردم با فرزندش محمد بیعت کردند [5]. محمد بن عثمان خودش را برای مواجهه با یوسف آماده کرد. اما یوسف قبل از وقوع نبرد، کشته شد [3,27] و فرزندش ابوسالم فرماندهی را در دست گرفت و سیاست محاصره را ادامه داد. محاصره تلمسان هفت یا هشت سال! از سال ۶۹۸ تا ۷۰۶ ه.ق طول کشید [3,22] و سرانجام بدون نتیجه به پایان رسید. تلفات این ماجرا که یکی از طولانی‌ترین محاصره‌های تاریخ مغرب است را تا ۱۲۰ هزار کشته تخمین زده اند [19]!

پس از پایان بی نتیجه این محاصره تاریخی، امیر زبانی سعی کرد به وضعیت نابسامان تلمسان سرو سامانی بدهد، او باروهای شهر را بازسازی نمود و آن را استحکام بخشید و دامنه قدرت خویش را به سمت غرب تا وادی ملویه کشاند و از سمت شرق نیز در خاک حفصیان پیشروی کرد و به بجایه و قسنطینه رسید [7] و امور دولت را سامان دهی کرد و تا سال‌ها بعد هیچ‌یک از قدرت‌های هم‌جوار حاضر به تکرار تجربه تلخ محاصره مزبور نشد. اما به دنبال برخی اشتباهات امرای زبانی، در سال ۷۳۴ ه.ق سلطان ابوالحسن مرینی تلمسان را محاصره و بر وهران، هنین، ملیانه، تونس و الجزائر، همچنین شرق مغرب اوسط تا شهر مدیه غلبه یافت. ابوالحسن محاصره تلمسان را سه سال ادامه داد تا اینکه سرانجام برای نخستین بار شهر سقوط کرد و ابوالحسن در سال ۷۳۷ ه.ق وارد شهر شد [2,4]. امیران زبانی در دفاع از تلمسان جان باختند و بدین ترتیب حیات دولت بنی عبدالواد مدتی در مغرب اوسط منقرض گردید [15,16] و تلمسان مدت بیست و پنج سال تحت حاکمیت مرینیان باقی ماند تا اینکه در سال ۷۶۱ ه.ق اشغال این شهر پایان یافت. در طی این مدت سلطان ابوالحسن مرینی تلمسان را به اوج ثروتمندی رساند و مسجد جامع

[25].

تلمسان در شمال آفریقا رکورددار بیشترین حملات نظامی و مهم‌تر از آن طولانی‌ترین محاصره‌های نظامی تاریخ منطقه و شاید جهان است اما در همه موارد به دلیل مقاومت مردمی، امکانات دفاعی شهر و شرایط تامین حداقل مایحتاج و آذوقه عمومی شهر دوام آورد و به رغم فشارها و حتی بعضاً آمار بالای مرگ و میر تسلیم نشد.

در واقع باید اذعان کرد که تداوم حکمرانی بنی زبان در مغرب اوسط به مدت حدود سه قرن به رغم دشمنان قدرتمندی که از همه سو آن‌ها را احاطه کرده بودند و پایایی شهر تلمسان به موقعیت استثنایی و ویژگی‌های جغرافیایی این پایتخت باز می‌گردد، بهره‌مندی از امکانات دفاعی طبیعی در کنار قرار گرفتن بر سر مسیرهای تجاری اصلی منطقه و بالا بودن درآمد و ثروت عمومی و نیز در اختیار داشتن منابع آبی سرشار و زمین‌ها و دشت‌های کشاورزی حاصل‌خیز، ویژگی‌هایی است که تلمسان را در معادلات نظامی متعارف آن روزگار تسخیر ناپذیر و دست‌نیافتنی کرده بود.

مطالعه این موضوع نمونه ارزشمندی از تاثیر مستقیم جغرافیا بر تاریخ و نحوه تاثیر جغرافیای طبیعی و اقتصادی بر تاب آوری یک شهر و در نتیجه تداوم و پایایی یک حکومت و در نتیجه رقم زدن سرنوشتی متفاوت برای تاریخ یک منطقه مهم از دنیای اسلام است و احتمالا با واکاوی دقیق‌تر، نمونه‌های دیگری در دنیای اسلام نیز قابل شناسایی خواهد بود.

۱. **تشکر و قدردانی:** موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

۲. **تأییدیه های اخلاقی:** موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

۳. **تعارض منافع / سهم نویسندگان:** موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

۴. **منابع مالی:** موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

۵. منابع :

۱. ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، به کوشش ابوالفداء عبدالله القاضی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م، ج ۸، ص ۳۲۹ و ج ۹، ص ۲۰۲.
۲. ابن احرر، روضه النسرین فی الدوله بنی مرین، تحقیق عبدالوهاب بن منصور، رباط، المطبعه الملكیه، ۱۴۲۳ق، صص

۲۲-۲۳.

۳. ابن حجر عسقلانی، الدرر الكامنه فی اعیان المائه الثامنه، بیروت، دارالجیل، بی تا، ج ۵، ص ۲۵۷.
۴. ابن خطیب، الإحاطه فی أخبار غرناطه، مصحح یوسف علی طویل، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا، ج ۲، ص ۴۲۴.
۵. ابن خطیب، رقم الحلل فی نظم الدول، منشورات وزاره الثقافه، ۱۹۹۰م، ص ۲۳۱.
۶. ابن خلدون، ابوزکریا یحیی، بغیه الرواد فی تاریخ بنی عبدالوادم، الجزایر، ۱۹۰۳م، ج ۱، صص ۱۱۹-۱۲۵ و ج ۲، ص ۲۰۶.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر؛ تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰، ج ۶، صص ۸۵-۱۲۰ و ۱۶۱ و ۲۹۰ و ج ۷، صص ۲۸۴-۲۹۱ و ۳۱۲.
۸. ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل، تقویم البلدان، عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش، ص ۱۸۳.
۹. ایست، دابلیو گوردن، تاریخ در بستر جغرافیا، ترجمه حسین حاتم‌نژاد و حمیدرضا پیغمبری، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۲، صص ۲۰-۲۳ و ۱۰۲-۱۰۵.
۱۰. بن عبدالله، عبدالعزيز، الموسوعه المغربیه، رباط، وزاره الاوقاف، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۸.
۱۱. بوعزیز، یحیی، تلمسان عاصمه المغرب الاوسط، الجزائر، وزاره الثقافه، ۲۰۰۷، صص ۶-۵۱.
۱۲. بیکر، الن اچ، جغرافیا و تاریخ (پیوند مرزها)، ترجمه مرتضی گودرزی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۲، صص ۲۷۰-۲۷۱.
۱۳. پلانهل، ژاویه، مبانی جغرافیایی تاریخ اسلام، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۰، صص ۱۴۱-۱۴۰.
۱۴. جولیان، شارل اندری، تاریخ افریقا الشمالیه، ترجمه محمد مزالی، الدار التونسیه للنشر، ۱۹۸۸م.
۱۵. جیلانی، عبدالرحمن، تاریخ الجزائر العام، الجزائر ۱۹۵۲م، ج ۲، صص ۲۶ و ۲۲۹.
۱۶. زرکشی، ابی عبدالله محمد بن ابراهیم، تاریخ الدولتین الموحديه و الحفصیه، چاپ اول، تحقیق محمد ماضور، تونس، ۱۹۶۶م، ص ۷۳.
۱۷. الزرکلی، خیرالدین، الاعلام، چاپ دهم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۲م.
۱۸. سالم، السید عبدالعزیز، تاریخ المغرب الکبیر، بیروت، دار النهضه العربیه، ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۸۷۳.
۱۹. السلاوی، احمد بن خالد الناصر، الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصی، دارالکتاب، اسکندریه، ۱۹۵۵م، ج ۲، ص ۱۹۷ و ج ۳،

- ص ۸۳ و ج ۴، ص ۴.
۲۰. العبادی، احمد مختار، دراسات فی تاریخ المغرب و الاندلس، اسکندریه، بی تا، صص ۱۹۷-۱۹۸.
۲۱. علاوی، محمد مزاحم، "یغمراسن بن زیان و دوره فی قیام الدوله الزبانیه"، التریبه و العلم، ربیع الاول ۱۴۰۹، العدد ۶، صص ۲۴۵-۲۵۰.
۲۲. الفاسی، علی بن ابی زرع، الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار الملوك المغرب و تاریخ مدینه فاس، رباط، دار المنصور، ۱۹۷۲م، صص ۹۰ و ۳۸۶-۳۸۸.
۲۳. القلقشندی، ابی العباس احمد بن علی، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، مصر، بی تا، ج ۷، ص ۱۴۹.
۲۴. لومبارد، مورس، جغرافیای تاریخی جهان اسلام در چهار قرن نخستین، ترجمه عبدالله ناصری طاهری و سمیه سادات طباطبایی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۰، صص ۸۲-۱۶۰ و ۲۴۷.
۲۵. مونس، حسین، تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران انتشارات سمت، ۱۳۹۳ش، ج ۳، صص ۱۲۰-۱۴۹.
۲۶. ناشناس، الحلل الموشیة فی ذکر الاخبار المراكشیة، تحقیق سهیل زکّار و عبدالقادر زمامه، دارالبیضاء، دارالرشاد الحدیث، ۱۳۹۹ ق، ص ۱۳۰.
۲۷. الوزان الفاسی، حسن بن محمد، وصف افریقیه، ترجمه محمد حجی و دیگران، چاپ دوم، بیروت، دارالغرب، ۱۹۸۳م، ص ۳۸۸.